

چرایی عدم موفقیت برخی از الگوگیران امام حسین (ع) در سبک زندگی حسینی

رضا نوین^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۹/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸)

چکیده

تغییر رفتار محبان مکتب امام حسین (ع) در ایام عزاداری به سمت فضایل و عدم ثبات آن در برخی از پیروان امری کاملاً مشهود است. پیروان مکتب حسینی در تلاش‌اند با الگو قرار دادن امام و اصحابشان ساختار الگو را شکل داده و انسان‌هایی در طراز ایشان شوند. در ساختار الگو، سه مؤلفه الگوگیر، موردالگو و الگو وجود دارد. محبان مکتب حسینی الگوگیر، قرب پروردگار متعال موردالگو، امام حسین (ع) و اصحابش الگو هستند. الگوگیر با شاخص قرار دادن رفتارهای الگو و با تمرین و تکرار، در رفتار به طراز الگو می‌رسد. دلایل متعددی وجود دارد که سبب می‌شود برخی از محبان مکتب امام حسین (ع) انسان‌هایی در طراز اصحاب‌الحسین نشوند. مهم‌ترین آنها بحران معرفتی در حوزه‌های متفاوت مانند بحران معرفتی نسبت به موردالگو، شخصیت الگوشونده، اهداف، روش و کیفیت الگو است. همچنین گاهی شرایط وجودی الگوپذیر محقق نبوده و یا الگوپذیر استقامت لازم را نداشته و یا این‌که به حواشی موردالگو مشغول شده و از اصل الگو دور مانده است. با وجود این موانع ساختار الگوی صحیح شکل نمی‌گیرد و امام حسین‌های متفاوتی در اذهان برخی از محبان تولید می‌شود که با تبعیت از آنها نمی‌توان در رفتار هم طراز شهدا و اسرای کربلا رفتار کرد.

کلید واژه‌ها: الگوگیر، موردالگو، الگو، فرهنگ عاشورایی.

مقدمه

با فرارسیدن محرم، صفر و دیگر مناسبات حسینی شوری عظیم در دل محبان امام حسین (علیه السلام) ایجاد می‌شود. این شور سبب شده تا شیفتگان حضرت سرمایه عظیم مالی، انواع مهارت‌ها و وقت گران‌قدر خود را صرف تبلیغ مکتب حسینی کنند. در فرهنگ ایران بخش عظیم عزاداری‌ها به دهه اول محرم اختصاص یافته و نذورات و احسان‌های زیادی در این محدوده زمانی انجام می‌پذیرد. در عظمت این شور حسینی همین بس که تاسوعا و عاشورا به‌طور خودجوش تعطیل شده و قاطبعه مردم به عزاداری مشغول می‌شوند؛ هرچند در ایران اسلامی این دو روز تعطیل رسمی هستند. در محرم، اربعین و ایام ولادت حضرت سیدالشهداء در ماه شعبان مردم نسبت به یکدیگر مهربان شده و پرخاش و درگیری به‌شدت کاهش می‌یابد. این تغییر رفتار وجدانی بوده و هر ناظری چنین تغییری را احساس کرده و شهادت می‌دهد. تغییر رفتار مردم حاکی از تأثیرپذیری از مکتب امام حسین (علیه السلام) است. این مکتب توانایی دارد که تغییراتی در ناهنجاری‌های رفتاری انسان‌ها ایجاد کرده و آنها را تبدیل به هنجارهای اجتماعی کند. با دقت در رفتار عموم مردم مشخص می‌شود که این تغییر رفتار موسمی بوده و با گذشت دهه اول محرم یا آخر صفر، عموم مردم به رفتار و اخلاق اولیه خویش بازمی‌گردند.

سؤال اصلی نوشتار پیش‌رو این است که چرا تغییر رفتار و بذل محبت نسبت به یکدیگر در میان دوستداران امام حسین (علیه السلام) به‌عنوان یک اصل از اصول سبک زندگی حسینی تبدیل نمی‌شود؟ به عبارت دیگر دلایل عدم ثبات رفتار حسینی در برخی از محبان مکتب حسینی چیست؟ ضرورتی که سبب شکل‌گیری مقاله‌ای در این راستا می‌شود باور به سعادت اصحاب کربلا و آرزوی رسیدن به درجه فوز ایشان در میان دوستداران مکتب حسینی است: «یا لیتنا کنا مَعک فَتَفُوزَ فَوْزاً عَظِیماً» (مفاتیح، زیارت امام حسین). درحالی‌که عدم پایداری اخلاق و رفتار حسینی در سبک زندگی برخی از دوستدارانش مشهود است. اگر راهیان در مسیر سعادت حسینی حرکت نکنند مطمئناً به مقصدی غیر از مقصد امام حسین (علیه السلام) خواهند رسید. هدف کلی پژوهش ارتقای علمی و عملی سطح عمومی الگوگیران در سبک زندگی حسینی است. به عبارت دیگر



هدف تبیین دلایل عدم موفقیت برخی از الگوگیران در تبعیت از سبک زندگی حسینی در روند زندگی فردی و اجتماعی‌شان است؛ در حالی‌که امام حسین (ع) و اصحاب بزرگوار ایشان را به‌عنوان الگوی زندگی پذیرفته‌اند.

شفاف‌سازی دلایل عدم موفقیت و شناساندن آسیب‌ها محبان حسینی را به تکاپوی بیشتر در الگوگیری ترغیب می‌کند. مقاله حاضر دارای دو هدف بنیادی و کاربردی است و روش آن بررسی کتابخانه‌ای و تحلیلی-تبیینی است. به این معنا که نگارنده مهم‌ترین مؤلفه‌های عدم موفقیت الگوگیرندگان را احصاء کرده و تبیین و تحلیل می‌کند. پیش از این اندیشمندان متفاوتی در این راستا قلم‌فرسایی کرده و آثار ارزشمندی به وجود آورده‌اند اما این آثار معمولاً به‌طور مستقل به این موضوع نپرداخته‌اند بلکه به‌عنوان آسیب‌شناسی در کنار موضوعی، به‌خصوص آسیب‌شناسی عزاداری مورد توجه قرار داده‌اند. نوشتار حاضر دلایل عدم موفقیت برخی از الگوگیران در سبک زندگی حسینی را به‌صورت مستقل بررسی می‌کند و از این منظر با آثار گذشته متمایز است.

کمال‌گرایی انسان‌ها

انسان‌ها دوست دارند که در اوصاف، موقعیت‌ها و شرایط بهترین باشند. حس شادی، ارزشمندی، رضایتمندی و ارتقای عزت‌نفس از ثمرات بهترین بودن است. روان‌شناسان دو نوع کمال‌گرایی مثبت و منفی را مطرح می‌کنند. کمال‌گرایی منفی بیماری تلقی می‌شود که در آن «آرمان‌گرایی انسان را از دنیای واقعی دور ساخته و به دنیایی ایده‌آل و بی‌عیب و نقص هدایت می‌کند که گاهی این آرمان‌گرایی و کمال، آنها را دچار ناامیدی و ناکامی کرده و نمی‌توانند کاستی‌های زندگی روزمره را تحمل کنند» (خسروی، ۱۳۸۸: ۳۵). مقصود پژوهش حاضر کمال‌گرایی مثبت و سالم است. گرایش به کمال، باعث ترمیم نقصان‌ها و کسب مهارت‌ها شده و کمال در سایه سعی، تلاش، تکاپو و زحمت حاصل می‌شود. کمال‌گرایی سالم اثر مثبت و انگیزشی دارد و منجر به موفقیت بالا و بهبود عملکرد می‌شود.



فرایند کمال‌گرایی به دو صورت قابل انجام است: یکی این‌که هر انسانی تمامی فرایند کمال را در زمینه‌های متفاوت به‌طور شخصی کشف کرده و آنها را کسب کند. به‌نظر می‌رسد این فرایند تقریباً محال یا فوق‌العاده سخت باشد زیرا نوآموز برای کشف قله‌های کمال در رشته‌های متفاوت با فرایند کمال، موانع موجود در مسیر و نحوه مقابله با آنها آشنایی ندارد؛ این مشکلات در همه عرصه‌های کمال موجود است. دیگر این‌که انسان بتواند فردی را که در مهارتی ورزیده شده، بیابد و او را به‌عنوان الگو بپذیرد و با تبعیت از وی برای رسیدن به کمال سعی و تلاش کند. ظاهراً این راه نسبت به راه پیشین آسان‌تر بوده و قله‌های کمال، نحوه پیمودن مسیر، موانع، چگونگی مقابله با آنها و توشه راه نیز واضح و شفاف‌تر است. فقط پوینده راه باید طبق علائم الگو به مسیر ادامه دهد. مطهری (۱۳۷۹: ۱۵) در مورد نیاز به الگو می‌نویسد: «شناختن انسان کامل یا انسان نمونه از دیدگاه اسلام، از آن نظر برای ما مسلمین واجب است که حکم مدل و الگو و حکم سرمشق را دارد؛ یعنی اگر بخواهیم یک مسلمان کامل باشیم چون اسلام می‌خواهد انسان کامل بسازد و تحت تربیت و تعلیم اسلامی به کمال انسانی خود برسیم، باید بدانیم که انسان کامل چگونه است. سیمای معنوی انسان کامل چگونه سیمایی است و مشخصات انسان کامل چگونه مشخصاتی است تا بتوانیم خود و جامعه خود را آن‌گونه بسازیم».

مؤلفه‌های الگو

بحث الگو دارای سه مؤلفه؛ الگوگیرنده، موردالگو، الگوشونده است. برای نمونه نوآموز فوتبال الگوگیرنده، ورزش فوتبال موردالگو و یک ورزشکار سوپرستار الگوشونده است. اگر قرار است که الگوگیرنده، کسی یا چیزی را الگوی خود قرار دهد حداقل سه پیش‌نیاز لازم دارد: الف) پذیرش موردالگو؛ ب) باور و پذیرش درونی نسبت به الگو در بستر موردالگو و ج) مراجعه به الگو و تبعیت از آن در مورد شاخص‌های الگوشدگی. اگر یکی از این مؤلفه‌ها دچار آسیب شود، الگوگیری منتفی شده و فردی در طراز الگو تولید نمی‌شود. اگر موردالگو وجود نداشته باشد یا

شاخص‌های موردالگو و یا مهارت‌های الگوشونده مورد غفلت قرار گیرد، الگوگیرنده نمی‌تواند با تبعیت از الگوشونده در موردالگو به طراز الگوشونده رسیده و همچون الگو رفتار کند. معمولاً الگوشونده در موردالگو، رفتار خاص خود را با مهارت خویش انجام می‌دهد و در این کار هیچ نیازی به الگوپذیر ندارد؛ اما الگوپذیر به دلیل علاقه خود به موردالگو، داشتن نقصان مهارتی و حس نیاز به کسب مهارت‌های لازم در مورد آن به الگوشونده مراجعه کرده و با آموزش و تکرار مهارت‌های وی به سطح رفتار الگوشونده نزدیک می‌شود، گاهی عین او شده و گاهی حتی در سایه تمرین و تکرار از طراز الگوشونده عبور کرده و به سطح بالاتری ارتقاء می‌یابد.

در مکتب خداباوران رسیدن به قرب پروردگار متعال، آمال و آرزوی هر انسان خداباور بوده و موردالگو است «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر/ ۵۴-۵۵) و «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي» (فجر/ ۲۷-۳۰).

محبان امام حسین (علیه السلام) به دلیل علاقه و نقصی که در جهت رسیدن به قرب پروردگار متعال دارند؛ حضرت و اصحابشان را به عنوان الگو قرار داده‌اند. طبق دیدگاه اندیشمندان شیعه آیات ولایت (مائده/۵۵)، تبلیغ (مائده/۶۷) و اکمال (مائده/۳) در شأن و منزلت امام (علیه السلام) نازل شده و روایات زیادی در این راستا از معصومین صادر شده است (نک. کلینی، ۱۴۱۳: ۱/ کتاب الحجّه). امام حسین (علیه السلام) در مورد جایگاه اصحاب خود فرمودند: «من اصحابی با وفاتر و بهتر از اصحاب خودم نمی‌شناسم» (ابن طاووس، ۱۳۷۸: ۱۶۶). امام صادق (علیه السلام) نیز در این مورد می‌فرماید: «یاران امام حسین آن‌چنان در سایه ایمان و یقین و دوستی با امام پرده‌ها و حجاب‌های دنیوی از جلوی چشمانشان برطرف شد که جایگاه خود را در بهشت دیدند» (صدوق، ۱۳۸۶: ۲۲۹/۱). در بین اصحاب کربلا نیز جایگاه قرب کاملاً متفاوت است؛ برای نمونه امام سجاد (علیه السلام) در مورد حضرت عباس (علیه السلام) فرمودند: «حضرت عباس آن‌چنان مقامی نزد خداوند دارد که همه شهیدان در روز قیامت به آن غبطه می‌خورند» (صدوق، بی‌تا: ۶۸). در باور دوستداران و پیروان مکتب حسینی، اصحاب کربلا چون در کمال قرب الهی قرار دارند توانایی و قابلیت



الگو شونددگی برای رسیدن به قرب الهی را داشته و مورد پذیرش نیز واقع شده‌اند؛ به همین دلیل شعارشان در زندگی «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُودِ وَ تَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِ الْحُسَيْنِ» (قمی، مفاتیح، زیارت عاشورا) و «فَيَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ» (همان، زیارت وارث) است.

محبان و دوستان مکتب امام حسین علیه السلام نیز الگوپذیر بوده و دوست دارند به مقام و درجه حضرت و اصحابشان برسند لکن با این مهارت آشنایی ندارند. با پذیرش و الگو قرار دادن سبک زندگی امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوارشان و با تبعیت از رفتارهای ایشان دوست دارند به مقام قرب الهی رسیده و در مراحل زندگی همچون ایشان رفتار نمایند.

اگر این سه مؤلفه با شرایط خود به‌طور صحیح صورت پذیرد انسان‌هایی در طراز امام حسین علیه السلام و اصحابشان در جامعه تولید خواهد شد ولی اگر مؤلفه‌ها درست تشخیص داده نشود، یا به‌طور صحیح صورت نگیرد و اجرا نشود نتیجه برخلاف مفروض خواهد بود و چیزی که در عمل مشاهده می‌شود غالباً همین خلاف فرض‌ها است. به این معنا در میان دوستان و محبان امام حسین علیه السلام و مکتبش معمولاً افرادی در طراز سیدالشهداء، دیگر شهدا و اسرای کربلا کمتر دیده می‌شوند؛ البته تعداد کم افراد نسبت به تعداد کثیر دوستان و محبان مکتب حسینی است و گرنه شهدای گران‌قدر فقط بخشی کوچک از این اقتداکنندگان هستند.

دلایل بنیادی عدم موفقیت برخی از الگوگیران

عدم موفقیت برخی از الگوگیران در تبعیت از سبک زندگی حسینی نیاز به بررسی آسیب‌های موجود در مؤلفه‌های الگوگیری دارد. گاهی نقص در ساختار الگو است؛ یعنی مثلث الگوگیر، موردالگو و الگو شکل نگرفته است. به عبارت دیگر مثلاً کسی در بین دوستان مکتب حسینی قرار گرفته ولی به فکر ایجاد سبک زندگی حسینی نیفتاده است. از این‌رو بدون وجود الگوگیرنده اساساً مثلث الگو وجود ندارد. گاهی ساختار الگو درست است لکن نقص در کسب مهارت‌های الگو است. به نظر می‌رسد که

بیشترین آسیب‌های سبک زندگی حسینی در این بخش اتفاق می‌افتد. بررسی این دلایل رسالت نوشتار حاضر است که به شرح ذیل می‌آید:

۱- بحران معرفتی

بحران در لغت به حالتی گفته می‌شود که در بیمار بر اثر تب به وجود آید و انسان از حالت تعادل دربیاید (دهخدا، لغتنامه)؛ همچنین به معنای آشفتگی و تغییر حالت نیز آمده است (عمید، فرهنگ فارسی، ۱۳۶۷). بحران در اصطلاح رویدادی است که طبیعی یا به‌وسیله بشر، ناگهانی یا به‌صورت فزاینده به وجود آید و سختی و مشقتی را به جامعه انسانی تحمیل کند (محمد شفیع، ۱۳۹۴:). الطائی بحران را بازماندن گروهی از حقیقت وجودی و حقوق خویش و شناساندن آنها به دیگران معنا کرده است (نک. الطائی، بحران هویت قومی در ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۵۷). به‌طورکلی بحران پدیده‌ای است که وقتی انسان یا مجموعه‌ای با آن مواجه شود روند تکاملی را دچار نوسانات شدید کرده و موجودیت فرد و سیستم را به خطر انداخته و از اهدافش منحرف می‌کند.

بحران می‌تواند هم تهدیدکننده و هم فرصت‌ساز باشد. بحران به دلیل مختل کردن روند عادی، توانایی از بین بردن اهداف و یا حتی موجودیت فرد و سیستم را دارد و همچنین می‌تواند نقص‌ها، آسیب‌ها و عیوب را آشکار کرده و بستر را برای برطرف کردن، بازسازی و به‌روز کردن ایده‌ها فراهم کند. یکی از بحران‌های موجود در سبک زندگی حسینی وجود بحران معرفتی در میان الگوگیران است که برخی از ایشان را در ساختن زندگی به سبک حسینی با چالش مواجه می‌کند و سبب عدم موفقیت در این زمینه می‌شود. چنین بحرانی در زندگی الگوگیران می‌تواند در بخش‌های متعددی مطرح شود:

۱-۱. بحران معرفتی نسبت به موردالگو

گاهی الگوپذیر در موردالگو علم ندارد و نمی‌داند چیست. گاهی نیز موردالگو معلوم است ولی با غفلت از یاد رفته است. جهل و غفلت در موردالگو مهم‌ترین آسیب مثلث الگو است زیرا در نظر الگوگیر، موردالگو وجود داشته و مثلث الگو شکل گرفته ولی در

واقع چنین اتفاقی نیافتاده است. در چنین صورتی تمام فعالیت‌های الگوگیر در غیر مسیر کمال اتفاق می‌افتد. برای نمونه فردی، نقاش ماهری را به‌عنوان الگو انتخاب کرده، موردالگو مهارت نقاشی است لکن الگوپذیر نسبت به موردالگو توجه نداشته و خود الگوشونده را به‌عنوان یک انسان با ارزش پذیرش کرده و تمام مدتی که در کنار الگو سپری کرده و تمام وقت‌هایی که در فکر الگو بوده به شخص الگو تمرکز کرده است و از نقاشی کردن و آموختن مهارت‌های نقاشی غفلت می‌کند. نتیجه چنین جهل و غفلتی عدم تولید نقاشی است. الگوگیر باید به مهارت الگو علم و توجه داشته و درصدد کسب مهارت‌های الگو باشد. امیرمؤمنان در این باره می‌فرماید: «آن‌کس که بدون آگاهی به انجام دادن کار پردازد همچون کسی است که از بی‌راهه می‌رود و چنین کسی هر قدر جلوتر می‌رود از منزل مقصود فاصله بیشتری می‌گیرد» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۴).

برخی از محبان مکتب حسینی نیز گاهی خود امام حسین (ع) و یا کربلا را به‌عنوان الگو انتخاب می‌کنند و توجهی به مهارت‌ها و عملکردهای حضرت در سبک زندگی ندارند و تمامی اوقاتی که صرف مکتب امام حسین (ع) می‌کنند، خوش‌گذرانی با نام حضرت و یا رفتن به کربلا است. آنها این کار خود را موفقیتی تلقی می‌کنند لکن جای تأسف اینجاست که با این کار نمی‌توانند مهارت‌های سیدالشهداء را در سبک زندگی حسینی آموخته و به‌کارگیرند. برخی از افراد هستند که چندین سال در مکتب حسینی عمر سپری کرده‌اند اما هنوز نتوانسته‌اند که دروغ، غیبت و یا کارهای ممنوعه شرعی را ترک کنند. در این باره نظر داده‌اند که این نوع الگوگیری نیز خوب است چرا که باعث می‌شود انسان‌ها با امام حسین (ع) و کربلا مشغول شده و به سمت گمراهی حرکت نکنند. مشغول شدن به نام و یاد حضرت و کربلا و عدم گناه کردن خوب است ولی اصل در الگوگیری، مشغول کردن الگوگیر نیست بلکه تولید انسان‌هایی در سطح الگو است. اگر مهارت‌های الگو شفاف‌سازی نشده و تعلیم، تعلم و تکرار به‌صورت صحیح شکل نگیرد نباید انتظار تولید انسان‌هایی در طراز الگو را داشت.



۱-۲. بحران معرفتی نسبت به شخصیت الگوشونده

الگوشونده نسبت به موردالگو تشخیص و هویتی خاص پیدا کرده و در بین مردم با موردالگو شناخته می‌شود. کسب هویت خاص با انتساب به موردالگو غیرعادی نیست بلکه معمولاً الگوها با پایداری بر موردالگو در رشته‌های متفاوت به چنین جایگاهی می‌رسند. اگر کسی خود را وقف چیزی کند تلاش‌های مستمرش، او را تبدیل به اسطوره می‌کند. اسطوره سطح عمومی و تخصصی موردالگو را ارتقاء داده و خود نیز توسط موردالگو به شهرت و جایگاه می‌رسد. برای نمونه اگر کسی سطح عمومی و تخصصی خود در ورزش فوتبال را ارتقاء دهد با فوتبال به جایگاه خاصی می‌رسد. اگر کسی نتواند شخصیت - نه شخص - اسطوره را در موردالگو پیدا کند، نمی‌تواند از وی به‌عنوان یک الگو تبعیت کند. اسطوره منبع ارتقاء بوده و قابلیت تبعیت دارد پس معرفت نسبت به تشخیص الگوشونده اهمیت بسزایی دارد. در مکتب امام حسین (ع) نیز کسانی که حضرت را الگوی خویش قرار داده‌اند باید بدانند که امام (ع) و یارانشان چگونه شخصیتی داشتند؛ وگرنه نمی‌توانند از ایشان تبعیت کنند.

امام حسین (ع) نوه پیامبر اسلام (ص)، فرزند برومند حضرت صدیقه طاهره (ع) و امام علی (ع)، بزرگ بنی‌هاشم، تنها بازمانده آل عبا، انسان شجاع، سخاوتمند، عابد، هادی امت اسلام، مظلوم و قلیل کربلا است و از خیلی جهات دیگر دارای اهمیت فوق‌العاده است؛ کدام ویژگی و شخصیت امام (ع) و اصحابشان موردالگو واقع می‌شود؟ حضرت در مورد ویژگی هدایت و سالم‌سازی جامعه می‌فرمایند: «خداوندا! تو می‌دانی که آنچه از ما صورت گرفت، به خاطر رقابت در امر زمامداری و یا به چنگ آوردن ثروت و مال نبود، بلکه هدف ما آن است که نشانه‌های دین تو را آشکار سازیم و اصلاح و درستی را در همه بلاد برملا کنیم تا بندگان مظلومت آسوده باشند و فرایض و سنت‌ها و احکامات مورد عمل قرار گیرد» (مجلسی، بحار، ج ۹۷، ص ۷۹).

ویژگی سخاوتمندی ایشان که در بین عام و خاص روشن‌تر از روز است. برای نمونه وقتی اسامه بن زید در حال مرگ بود به شدت جنج می‌کرد؛ حضرت علت ناراحتی او را پرسیدند، اسامه جواب داد که شصت هزار درهم بدهکاری دارد. حضرت



فرمودند من همه بدهی‌های تو را پرداخت می‌کنم. امام علیه السلام پیش از مرگ اسامه همه بدهی را پرداخت کردند (نک. ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۶۵/۴). دیگر اوصاف حضرت از قبیل تواضع و فروتنی، شجاعت، عبادت، اخلاص، قیام، خوف الهی، قرائت قرآن و مانند این‌ها نیز شایسته الگوگیری است. این‌که کسی در همه ابعاد شخصیتی امام علیه السلام مانند ایشان شود، امری محال است ولی می‌توان یکی دو مورد را معلوم کرده و به ایشان اقتدا کند. پس الگوگیر باید موردالگو را معلوم و شفاف‌سازی کند. ابهام در موردالگو و تشخیص الگو به‌ویژه در الگویی همچون امام علیه السلام که دارای ابعاد متفاوتی است از آسیب‌های جدی فرآیند الگوپذیری است.

بحران معرفت در عقلانی یا احساسی بودن رفتار امام علیه السلام و اصحابشان از موارد ابهام در تشخیص الگو است. تمام رفتارهای امام حسین علیه السلام و اصحاب بزرگوارش بر مبنای عقلانیت است. ائمه دریای عقل هستند «ذَوِی النُّهَى وَ اُولِی الْحِجَی» (شیخ قمی، مفاتیح، زیارت جامعه کبیره). ایشان مردم را به سمت عقل‌گرایی دعوت کرده و مقدار ثواب اعمال هر کس را نیز به اندازه عقلش تعریف کرده‌اند. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «ستون انسانیت، عقل است و از عقل، زیرکی، فهم، حفظ و دانش برمی‌خیزد. با عقل، انسان به کمال می‌رسد. عقل، راهنمای انسان، بینا کننده و کلید کارهای اوست» (کلینی، ۱۴۱۳: ۷۳/۱). امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرمایند: «عقل، اصل و منشأ علم و دعوت کننده به فهم است» (آمدی، غرالحکم، ح ۱۹۵۹)، سلیمان دیلمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فلانی در عبادت و دینداری و فضیلت چنین و چنان است. فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم: نمی‌دانم. فرمود: پاداش به قدر عقل باشد (کافی، ۱۴۱۳: ۵۹/۱).

در قرآن کریم حدود ۵۰ بار مشتقات عقل به‌کار رفته است: همه این‌ها را فرستادیم تا تعقل کنید (بقره/۷۳)؛ در این آیات برای کسانی که اهل تعقل باشند نشانه‌هایی وجود دارد (روم/۲۴). همچنین آمده با عدم استفاده از عقل، انسان هم‌طراز حیوانات قرار دارد (فرقان/۴۴) و یکی از راه‌های رسیدن به جهنم است (ملک/۱۰). با این اوصاف برخی از پیروان مکتب حسینی رفتارهای امام حسین علیه السلام و اصحابشان را از محدوده عقلانیت جدا کرده و در محوطه احساسات زندانی می‌کنند و یا این‌که به رفتارهای عقلانی اهل

بیت رنگ و بوی عاشقانه زده و از دسترس عقلانیت دور می‌نمایند. ایشان نه تنها این تحریف‌ها را خیانت به مکتب سیدالشهداء تلقی نمی‌کنند بلکه آن را خدمتی به مرام ایشان فرض کرده و خود را برای این کار قابل تقدیر می‌دانند. برخی از این افراد در جهل مرکب این فعالیت‌ها را خدمت می‌دانند. متأسفانه به دلیل تقدس مکتب سیدالشهداء در بین عموم پویندگان چنین تصویری وجود دارد که هر کس با هر نیتی هر کاری را در این بستر انجام دهد ثواب است و دیگران حق دخالت ندارند. همین بیش سبب بحران‌های معرفتی زیادی گشته و افراد زیادی را از پیمودن مکتب حسینی جدا می‌کند.

قیام امام علیه السلام برای بندگی و نیز آماده کردن بستر بندگی برای دیگر بندگان خداوند متعال و اجرایی کردن احکام دین الهی از جمله ویژگی‌های سیدالشهداء است. ایشان در یکی از خطبه‌های خود فرمودند: «آیا نمی‌بینید به حق عمل و از باطل جلوگیری نمی‌شود. در چنین شرایطی بر مؤمن لازم است که به دیدار پروردگارش راغب باشد» (بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۸۱). نیز در مسیر کربلا هنگام ملاقات با فرزدق فرمودند: «ای فرزدق! اینان گروهی هستند که پیروی شیطان را پذیرفتند و اطاعت خدای رحمان را رها کردند و در زمین فساد را آشکارا ساختند، و حدود الهی را از میان بردند، و خمرها نوشیدند، و دارایی‌های فقیران و بیچارگان را ویژه خود ساختند، و من از هر کس به یاری دین خدا و سربلندی آیینش و جهاد در راهش سزاوارترم، تا آیین خدا پیروز و برتر باشد» (فرهنگ جامع، ۱۳۸۵: ۴۰۸). تا زمانی که این تشخص امام حسین علیه السلام شفاف‌سازی نشده و موردالگو قرار نگیرد، نمی‌شود انتظار تولید انسانی‌هایی در طراز سیدالشهداء را داشت که بتوانند در جامعه تأثیرگذاری داشته و آن را به سمت کمال انسانی هدایت کنند. تربیت کردن و ساختن انسان‌هایی حتی در طراز اصحاب گرانقدر امام حسین علیه السلام زحمات و دشواری‌های خاص خود را داشته و کار آسانی نیست.

عدم شفافیت در مورد تشخص الگو دلایل متعددی می‌تواند داشته باشد؛ از جمله وجود فاصله زمانی و مکانی بین الگوپذیر و الگوشونده که الگوشونده را از دسترس الگوپذیر دور می‌کند. مثل فاصله زمانی بین انسان‌های عصر حاضر با امام حسین علیه السلام و دیگر ائمه، فاصله مکانی بین امامان و مردم هم‌عصر خودشان، عدم امکان دسترسی به



الگو شونده به دلیل غیبت مثل زندانی شدن و از دسترس خارج شدن حضرت موسی بن جعفر علیه السلام و یا غیبت امام زمان علیه السلام که عملاً الگوپذیر را با مشکل مواجه می‌کند. این آسیب وقتی شدت می‌یابد که علاوه بر فاصله زمانی، مکانی و غیبت، الگوپذیر تحصیلات آموزشی خوبی نداشته و دسترسی به منابع دست اول را ندارد و موردالگو و یا شاخص‌های الگو را صرفاً از گویندگان شنیده باشد؛ در این صورت الگوپذیر به دلیل عدم معرفت به تشخیص الگو و شاخص‌های الگو شونده، اسطوره واقعی را رها کرده و در ذهن خویش اسطوره را از فهم و تحلیل ذهنی از شنیده‌ها که منشأ آنها عموماً فهم سخنرانان بوده تبعیت می‌کند؛ البته قابل ذکر است که همه شنیده‌ها غیر مستند نبوده، به‌ویژه اندیشمندان سخنران لکن این اطلاعات برای شنونده که با شرح و توضیح گوینده همراه است منبع دست‌دوم تلقی می‌شود. گاهی وقت‌ها تقاضا برای شنیدن موارد احساسی در بین مستمعین و الگوپذیران بیشتر می‌شود. در مواردی نادر از سخنرانان نیز همین تقاضا را درخواست کرده و زبان حال‌هایی تولید می‌شود که سبب انحراف در ساختار الگو شده و الگوگیرنده را به بیراهه می‌کشد. کتاب لؤلؤ و مرجان محدث نوری و بخش‌هایی از کتاب حماسه حسینی مطهری در این راستا نوشته شده‌اند.

تشخیص الگوی شفاف‌سازی شده با الگوی خدشه‌دار و اسطوره حقیقی با اسطوره ذهنی تفاوت‌های زیادی دارد. تبعیت از الگوی حقیقی تبعیت از الگوی خارجی واقعی است ولی تبعیت از الگوی ذهنی تبعیت از ذهن خود یا دیگران است. امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «هر کس دین خود را از دهان مردم بگیرد، مردم، او را از دین برمی‌گردانند» (مفید، ۱۴۱۴: ۷۲). اهل بیت پیامبر اسلام همیشه از چنین مواردالگو، الگوها و همچنین از سازندگان‌شان بیزاری و برائت کرده‌اند. در این زمینه امام صادق علیه السلام فرمودند: «دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌برد از دوستان ماست ولی از دشمنان ما بیزاری نمی‌جوید» (مجلسی، بحار، ج ۲۷، ص ۵۷). همچنین ایشان از کسانی که امامانی را در ذهن خود پرورانده و فقط آخرت و یا دنیا را انتخاب کردند، اظهار برائت می‌کنند: «کسی که دنیا را برای آخرت و یا آخرت را برای دنیا ترک کند از ما نیست» (صدوق، الفقیه، ۱۵۶/۳). الگوپذیران الگوساز از یک الگوی مشخص الگوهای متفاوتی تولید کرده و از

الگوهای ذهنی خویش تبعیت می‌کنند و بدیهی است که پیروی از این اسطوره‌های متفاوت از یک اسطوره نتایج مشابه نخواهد داشت. اسطوره‌های ذهنی محصول تخیلات اند در نتیجه نمی‌توانند اسطوره آفرین باشند. اسطوره‌های ذهنی کمال‌شناس نبوده و برنامه‌ایی برای سلوک به کمال ندارند. برخی از محبان مکتب حسینی با امام حسینی که فرزند امام علی (ع) و حضرت زهرا (ع)، متولد سال سوم و شهید سال ۶۱ هجری در کربلا بوده و در برابر ظلم و ستم یزیدیان قیام کرده و شهید شده، کاری نداشته و خودشان امام حسین (ع) مخصوص به خودشان را طراحی کرده و از آن تبعیت می‌کنند. چنین امام حسینی‌هایی مشکلات متعددی در جامعه به وجود خواهند آورد که به دو مورد اشاره می‌شود: اول آنکه تولید امام حسین‌های متفاوت سبب بروز سبک‌های زندگی حسینی متفاوت شده که در این سبک زندگی‌ها، محبان امام حسین‌ها همدیگر را قبول نداشته و گاهی اختلاف و درگیری بین دو طرفدار یا دو گروه از طرفداران مشاهده می‌شود. دیگر آنکه امام حسین‌های ذهنی با امام حسین واقعی متفاوت بوده و نه تنها انسانی در طراز امام حسین (ع) تولید نمی‌کند بلکه گاهی مسائل خلاف شرع مقدس اسلام را نیز ترویج می‌کند. گاهی امام حسین ذهنی، یک فرد سکولار بوده و نسبت به مسائل و مشکلات کلان جامعه بی‌تفاوت است؛ چون سازنده چنین امام حسینی خودش سیاسی نبوده و نسبت به مسائل و مشکلات جامعه دغدغه‌ایی ندارد. معمولاً چنین امام حسین‌هایی با سران، ظلم و ستم حکومت، امر به معروف و نهی از منکر، انجام فرایض، ترک محرمات، ترک فرایض، رواج محرمات، شیوع بدعت‌ها، جاری شدن یا نشدن سنت و روش رسول گرامی اسلام و قوانین قرآن کریم کاری ندارند بلکه در اغلب موارد امام حسین ایشان انسان بسیار مهربانی است که نسبت به پادشاه ظالم، مسئول بی‌کفایت، ظلم، ستم و منکر در جامعه بی‌تفاوت بوده، حمایت از مستضعفان و محرمان نکرده و هرکسی را با هر آلودگی پذیرفته، برنامه و کاری برای تغییر وی در این دنیا نداشته و به خاطر بودن در جمع حسینیان و یا دوست داشتنشان بهشت را برایشان ضمانت می‌کند.

عوارض بحران معرفتی نسبت به شخصیت الگو به وضوح نمایان است. در حالی



امام حسین ذهنی محبان چنین ویژگی‌هایی دارد که امام حسین کربلا برای اصلاح امور امت رسول خدا، امر به معروف و نهی از منکر و اجرای شریعت جدش رسول خدا قیام کرده و نسبت به حلال و حرام‌های خداوند به شدت حساسیت دارد، حامی مستضعفان و محرومان، امید یتیمان و بیوه‌زنان، توبه‌ساز، توبه‌پذیر، تطهیر کننده دوستان خود از هر آلودگی و رجسی است. امام حسین کربلا نسبت به حوادث کلان جامعه بی تفاوت نبوده و در صدد براندازی حکومت جور، تشکیل حکومت اسلامی و مجری فرامین و احکام الهی است.

۱-۳. بحران معرفتی نسبت به اهداف الگو

گاهی کسی به عنوان الگو پذیرفته می‌شود و معرفت نسبت به الگو موجود است لکن بحران در معرفت نسبت به اهداف الگو شونده است. به این معنا که الگوپذیر نسبت به اهداف الگو شونده غفلت و یا جهل دارد؛ نتیجه این می‌شود که در چنین بحرانی الگوپذیر برای الگو اهدافی را طراحی کرده و با استفاده از فن‌های الگو شونده به دنبال اهدافی که خود طراحی کرده می‌رود و با مخالفان اهدافی که خود به وجود آورده توافق نکرده و ایشان را نسبت به الگو شونده بیگانه تلقی می‌کند؛ در حالی که خود نسبت به اهداف الگو شونده بیگانه بوده و مسیری غیر از مسیر او را طی می‌کند. برای نمونه یکی از اهداف مشخص اصحاب کربلا مبارزه با ستمگران و ظالمان است. امام حسین علیه السلام در جواب مروان حکم که برای بیعت با یزید حضرت را ارشاد می‌کرد، فرمودند: «انا لله و انا اليه راجعون، فاتحه اسلام را باید خواند زیرا امت اسلام گرفتار چوپانی همانند یزید شده است و من خودم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر آل ابوسفیان حرام است» (فرهنگ جامع، ۱۳۸۵: ۲۸۵). گاهی الگوپذیر از این هدف امام حسین علیه السلام غفلت کرده و یا در حالت جهل قرار دارد و به جای آن هدف دیگری را موردالگو قرار می‌دهد؛ همانند این که برخی از الگوپذیران حضرت، یزیدان جامعه و عصر خویش را نشناخته و گاهی در کنار ایشان و حتی با همکاری ایشان بر یزید زمان امام حسین علیه السلام لعن می‌فرستند. در این بحران نیز الگوپذیران اهداف حقیقی

الگو شونده را رها کرده و به دنبال اهداف خود ساخته حرکت می کنند؛ نتیجه این می شود که در جامعه بین الگو پذیران نه تنها اصحاب الحسین تولید نمی شود بلکه گاهی وحدتی در بین الگو پذیران امام حسین علیه السلام نبوده و یزیدیان جامعه به راحتی با ایجاد اختلاف در بین این الگو پذیران، امام حسین ها، اهداف و روش ها سبب درگیری و تفرقه بین ایشان شده و ایشان نیز همدیگر را تخطئه کرده و مورد اتهام قرار می دهند.

۱-۴. بحران معرفتی نسبت به روش الگو شونده

الگو نسبت به موردالگو زحمات زیادی کشیده و مشقات فراوانی را متحمل شده تا بتواند سبکی را ایجاد کند تا در موقعیت های متفاوت بتواند در همان سبک بماند و از اصول آن خارج نشده و از همان سبک به موفقیت دست یابد. وقتی کسی دیگری را به عنوان الگو می پذیرد حداقل در ذهن الگو پذیر این الگو از نظر اثبات و ثبوت به مرتبه ای رسیده که قابلیت تبعیت یافته است. الگو روش خاص خودش را دارد و با روش خاص خود به موفقیت دست می یابد؛ الگو پذیر نیز باید طبق همان روش حرکت کرده و به موفقیت دست یابد. اگر الگو پذیر بخواهد روشی غیر از روش الگو را بپیماید مطمئناً به این موفقیت دست نیافته و به هدف خود نمی رسد. اینکه گفته می شود الگو پذیر در صورت عدم رعایت اصول و روش الگو به موفقیت نمی رسد؛ به این معنا است که در موردالگو به جایگاه الگو دست نمی یابد. گاهی الگو پذیر نسبت به روش الگو دچار بحران است یعنی الگو پذیر به الگو و موردالگو معرفت دارد ولی روش ها و فنون الگو را نمی داند در این صورت نمی تواند در موقعیت های متفاوت همانند الگو رفتار کند و مجبور می شود از روش خودش یا دیگران بهره بگیرد و این گونه بهره گیری نتیجه ای متفاوت از الگو خواهد داشت. الگو پذیر باید بپذیرد که مثل الگو رفتار کند لکن این را هم باید بداند که از اول نمی توان دقیقاً مثل الگو رفتار کرد بلکه چنین رفتاری در سطح الگو با مرور زمان و تمرین های زیاد حاصل می شود. یکی از روش های امام حسین علیه السلام در سبک زندگی، صلح طلب بودن است. اصحاب کربلا نیز در این روش به ایشان اقتدا کرده اند. وقتی امام حسین علیه السلام و اصحابشان با لشکر حر مواجه



شدند و گفتگوهای بین طرفین ردوبدل شد برخی از اصحاب حضرت پیشنهاد جنگ با لشکر حر را دادند ولی امام علیه السلام در جواب فرمودند: «من آغازکننده جنگ نخواهم بود» (طبری، ۱۹۶۷: ۴۰۹/۵). این در حالی است که برخی از الگوپذیران امام حسین علیه السلام ممکن است همیشه آغازکننده جنگ و دعوا باشند؛ به ویژه درون خانه و خانواده که سبب بروز اختلافات زیادی می شود. از دیگر روش های ایشان امر به معروف و نهی از منکر بود: «خدا از امر به معروف و نهی از منکر به عنوان تکلیف واجبی از سوی خود، آغاز کرده است؛ زیرا می دانست که اگر این دو فریضه ادا و برپا شود، همه فرایض از آسان و دشوار، برپا شوند و این از آن رو است که امر به معروف و نهی از منکر دعوت به اسلام است و توأم است با رد مظالم، مخالفت با ظالم، تقسیم بیت المال و غنایم، گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در موردی که شایسته آن است» (فرهنگ جامع، ۱۳۸۵: ۳۰۹). ممکن است که الگوپذیری در طول عمر خود هیچ وقت امر به معروف و نهی از منکر نکند به این دلیل که آن را سبب بدنامی در بین فامیل و مردم بداند. معرفت به روش های الگو مثل روش سیدالشهداء در ارتباط با خانواده، فامیل، همسایه ها، بداخلاقی های دیگران، روش خرید و فروش، روش عروس و داماد کردن فرزندان، مراسمات ختم و عزاداری و غیر این ها از اهمیت خیلی بالایی برخوردار است.

۲- ابهام در کیفیت

در مسائل مادی اعم از دارایی ها، مهارت های فنی و حرفه ایی کیفیت الگو کاملاً قابل رؤیت و اندازه گیری است اما در مورد اوصاف وجودی قابل اندازه گیری نیست؛ بدین معنا کسی نمی تواند بفهمد که چه کسی چه اندازه سخاوت، شجاعت و یا دیگر اوصاف را به طور واقعی دارد. ممکن است کسی سخی باشد ولی در شرایطی قرار گرفته باشد که توان سخاوت نداشته باشد و برعکس ممکن است کسی سخاوتمند نباشد ولی در شرایطی قرار گیرد که سخاوت نشان دهد. شاخصی برای ارزیابی چنین اوصافی در بین مردم و اندیشمندان وجود ندارد. برخی از انسان ها، بزرگانی را در اوصافی الگو می پذیرند و با انجام بخشی از موردالگو، خود را هم طراز الگو تصور کرده و برای

رسیدن به مراتب بالا تلاش نمی‌کنند. گاهی اساساً مرتبه‌های بالای موردالگو در نزد الگوپذیر ابهام دارد و الگوپذیر حتی توان تصور قسمت‌های بالای موردالگو را ندارد درحالی‌که الگو در اوج چنین اوصافی سیر می‌کند در این صورت حتی اگر الگوگیر بخواهد عین الگو رفتار کند چون نسبت به موردالگو جاهل است نمی‌تواند چنین رفتاری را از خود بروز دهد. باور محبان امام حسین (ع) این است که حضرت در اوج بندگی بوده و بنده خالص و محبوب خداوند متعال است لکن سؤال این است که دقیقاً اوج بندگی کجاست؟ با کدام معیار می‌توان بندگی را اندازه‌گیری کرد، بالا و پایینش را سنجید؟ انسانی که در اوج بندگی است چه حالی دارد؟ با خداوند متعال و دیگران چگونه رفتار می‌نماید؟ و هزاران ابهام دیگر که اگر کسی به چنین موقعیتی نرسد نمی‌تواند این‌ها را بفهمد و آرزو کند و یا این‌که در این موارد الگو بگیرد. برخی الگوگیران مکتب حسینی به دلیل جهل و عدم علم به چنین مراتبی صرفاً شرکت در مراسمات محرم را برای حسینی شدن کافی دانسته و خود را منتسب به مکتب می‌دانند و رفتارهای خود را شاخص مکتب حسینی قلمداد می‌کنند و گاهی وقت‌ها توسط این افراد اعتراضاتی به پویندگان حقیقی مکتب حسینی می‌شود افرادی که در این مکتب از جان، مال و آبروی خود می‌گذرند.

۳- عدم شرایط وجودی

گاهی الگوپذیر از نظر وجودی توانایی لازم برای تبدیل شدن به انسانی در سطح الگو را ندارد. در نتیجه نمی‌تواند همانند الگو در موقعیت‌های متفاوت رفتار کند. شاید خود الگوپذیر در این ناتوانی مقصر نباشد ولی نقص موجود دلیلی برای عدم تبدیل شدن به سطح الگو است. مثلاً کسی که نقص عضو دارد نمی‌تواند همانند یک فرد سالم ورزش کند ولی چنین آدمی می‌تواند در حد خود و در میان افرادی همانند خود الگو شود. خداوند متعال نیز از چنین افرادی وظیفه‌ای بیش از حد نخواست و در آیات متعدد تکلیف سنگین را از ایشان برداشته است: «بر ضعیفان و بیمارانی و آنها که وسیله‌ای برای انفاق (در راه جهاد) ندارند، ایرادی نیست (که در میدان جنگ شرکت



نجویند)» (توبه/۹۱). همچنین تکلیف هر کس متناسب با توانش قرار داده شده است: «خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانایی اش، تکلیف نمی کند» (بقره/۲۸۶). اگر کسی از نظر مالی توان آن چنانی نداشته باشد که بتواند همانند امام حسین علیه السلام بخشش و سخاوت داشته باشد، سخی شدن برای ایشان به دلیل عدم شرایط وجودی ممکن نیست و این که آیا وی در درون خود این صفت را پرورانده یا نه؟ شاید برای خودش نیز واضح نباشد. همچنین اگر کسی از نظر بینایی نقصی داشته باشد نمی تواند در میدان نبرد همانند یک رزمنده سالم شجاع در سطح رزمندگان کربلا شجاعت به خرج داده و استقامت کند اما این که چنین فرد نابینایی انسان شجاع است یا نه؟ و در صورت شجاع بودن به چه اندازه شجاعت دارد؟ این ها ارزیابی هایی است که باید در محکمه الهی مورد سنجش قرار گیرد.

۴- عدم استقامت در مسیر الگوشونده

برای رسیدن به طراز الگو استقامت خیلی زیادی لازم است و الگوپذیر باید خود را با شرایط جدید وفق دهد تا بتواند پله های موفقیت را پیموده و کسی در سطح طراز الگو شود لکن برخی از الگوپذیران یا دوست دارند خیلی زود در طراز الگو قرار گیرند و یا تحمل مشقات و سختی های تبدیل شدن را ندارند، در نتیجه به دلیل عدم استقامت از مسیر الگو فاصله گرفته و در مسیر دیگری قدم می گذارند. برخی از افرادی که از مکه با حضرت خارج شده بودند، در مسیر کربلا از ادامه مسیر خسته شده و به خانه های خود بازگشتند. خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنین را به استقامت دعوت کرده است: «پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند! و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می دهید، می بیند» (هود/۱۱۲). نتیجه عدم استقامت ذلت و ورود به سرای نابودی و نیستی است. خداوند متعال می فرماید: «آیا ندیدی کسانی را که نعمت خدا را به کفران تبدیل کردند، و قوم خود را به سرای نیستی و نابودی کشاندند» (ابراهیم/۲۸). افرادی که در رشته های متفاوت برای رسیدن به سطح طراز الگو زحمت لازم را نکشیده و استقامت نکنند مطمئناً به آن سطح نمی رسند در نتیجه اسطوره نیز تولید نمی شود.

گاهی عدم استقامت برخی از الگوپذیران به دلیل عدم تمرکزشان بر الگو، اهداف و روش‌های او است و به‌مرور زمان یکی یا همه را فراموش کرده و از مسیر الگو خارج می‌شوند. غفلت از الگو و پرداختن به موضوع دیگری یکی از مهم‌ترین دلایل عدم موفقیت به حساب می‌آید. گاهی نیز افرادی الگوپذیر را ترسانده و به او القا می‌کنند که توانایی لازم برای پذیرفتن الگو و تبدیل شدن را ندارد و یا در صورت استقامت هزینه قابل توجهی باید پرداخت کند. در سایه همین ترس الگوپذیر قافیه را باخته و از ادامه روش الگو منصرف شده و استقامت را از دست داده و مسیر الگو را رها می‌کند. این نوع برخورد همان رفتار کوفیان بود که بعد از آمدن عیدالله بن زیاد به کوفه از خیلی‌ها نمایان شد. امام علی (ع) می‌فرماید: «از ترس بر حذر باشید که آن موجب ننگ و باعث نقص است» (آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۱۶۰).

۵- مشغول شدن به حواشی

جریاناتی که از ابعاد متفاوت تشکیل می‌شوند باید همه عوامل جوانب متفاوت دست‌به‌دست هم داده و جریان را راهبری کنند. در بین عوامل متفاوت یک جریان هر کس و چیزی نقش خاص خود را ایفا می‌کند و نمی‌توان گفت که همه به یک اندازه در راهبری جریان سهیم هستند ولی به‌اندازه سهم خود مهم‌اند. برای نمونه ورزش فوتبال یک جریانی با ابعاد متفاوت است مانند ورزشکاران، مربیان، کادر فنی تیم‌ها، طراحان و سازندگان استادیوم‌ها، تولیدکنندگان لوازم ورزشی، فروشندگان، تولیدکنندگان غذای ورزشکاران، بوفه‌داران، گردانندگان ورزش فوتبال، تماشاگران، نیروهای اجرایی، امنیتی، خدماتی و بسیاری از شغل‌های دیگر وابسته به فوتبال؛ همه این افراد برای ورزش فوتبال زحمت می‌کشند و سهم خود را از این ورزش می‌برند لکن ممکن است کسی از این افراد که نقش خوبی هم در فوتبال داشته، در تمام عمرش فوتبال بازی نکند و یا عده‌ایی فوتبال را فقط به خاطر تماشا کردنش دوست داشته باشند؛ در حالی که عده‌ایی در ورزش فوتبال سرآمد بوده و با سعی و تلاش شبانه‌روزی خود سطح ورزش فوتبال و کیفیت آن را ارتقاء داده و ارزش‌آفرینی می‌کنند.



مکتب حسینی یک جریانی با ابعاد بسیار فراوان است. امام حسین علیه السلام، شهدای کربلا، اسرای کربلا، نویسندگان، سخنرانان، شاعران، مداحان، عزاداران، طراحان و سازندگان حسینیه‌ها، پرچم‌ها، دستگاه‌های صوتی-تصویری، لوازم مرتبط با عزاداری‌ها، فروشندگان، نیروهای اداری، امنیتی، خدماتی، الگوپذیران سابق، خیرین و خیلی از عوامل دیگر ایجادکنندگان و ادامه‌دهندگان و راهبران مکتب حسینی هستند. هرکدام از این عوامل نقش خود را در ایجاد و راهبری مکتب حسینی ایفا می‌کند. همه این افراد به‌خاطر امام حسین علیه السلام زحمات را متقبل می‌شوند لکن سؤال اصلی این است که در مکتب حسینی موردالگو چیست؟ برخی از الگوپذیران که در راهبری جریان مکتب حسینی نقش خوبی ایفا می‌کنند ممکن است که در این شلوغی‌ها و بُعدهای متفاوت، امام حسین علیه السلام را گم کرده و تمام عمر خود را مثلاً صرف ساختن حسینیه، تولید پرچم، پخش ندورات، رفتن به زیارات، فروش تجهیزات مراسمات و غیره کنند و از تشخیص الگو یعنی ویژگی‌های امام حسین علیه السلام که موردالگو است غافل مانده و در زندگی خویش از سبک زندگی حضرت استفاده نکنند. می‌توان گفت که بخش عظیمی از سردرگمی طرفداران مکتب حسینی در این مورد اتفاق می‌افتد. البته این سردرگمی در همه جریانات با ابعاد متفاوت وجود دارد. در چنین شرایطی انکار متابعت چنین افرادی از مکتب حداقل در بین عرف پیروان امکان‌پذیر نیست و تصدیق تبعیت ایشان از مکتب نیز به دلیل عدم تطابق رفتارشان با رفتار مکتب حسینی کار بسی دشوار است؛ لکن مطلب واضح و مسلم این است، اگر افرادی که در ابعاد مختلف مکتب حسینی سعی و تلاش کرده و سبب رونق مکتب حسینی می‌شوند نسبت به شاخص‌های الگو جاهل و یا غفلت داشته و یا نتوانند آنها را در خود ایجاد کنند به انسان‌هایی در طراز امام حسین علیه السلام و دیگر شهدا و اسرای کربلا تبدیل نخواهند شد هرچند که تمام عمر خود را صرف مکتب حسینی کرده باشند. البته رونق به راهبری جریان مکتب حسینی مطمئناً بدون اجر و ثواب نیست. هر کس در این مکتب کاری انجام دهد بدون شک مزدی خواهد گرفت ولی یادآوری می‌شود هدف ساختار الگو مشغول کردن انسان‌ها و کسب ثواب نیست بلکه تولید انسان‌هایی در طراز الگو است. اگر فعالان مکتب حسینی

ضمن تبعیت از الگو در سبک زندگی و ساختن روابط بر مبنای الگوهای کربلا مهارت خویش را در رونق و تبلیغ مکتب به کار گیرند؛ پیروی را می پروراند که ضمن تبعیت از امام حسین (ع) مال، جان و مهارتش را نیز فدای مکتب حضرت کرده است. این کاری است که اصحاب امام حسین (ع) در مسیر کربلا و برخی از پویندگان راه حسین در عمر خویش انجام داده‌اند.

نتیجه

پیروان مکتب حسینی تبعیت از مکتب امام حسین (ع) و اصحابش را شعار خود قرار داده‌اند. معنای واقعی حسینی شدن و حسینی بودن همانند امام حسین (ع) و اصحابشان رفتار کردن در روابط و مسائل زندگی است اما برخی از پیروان مکتب حسینی تصورات متفاوتی از حسینی بودن داشته و بودن در روند جریان مکتب را برای حسینی شدن کافی می‌دانند هر چند که نتوانند در زندگی خویش سبکی همانند سبک زندگی امام حسین (ع) و شهدا را داشته باشند. الگوگیران تا زمانی که نسبت به شاخص‌های الگو معرفت و برای اجرای آن مهارت لازم را کسب نکنند نمی‌توانند به انسان‌هایی در طراز شهدا و اسرای کربلا تبدیل شوند هر چند ممکن است تمام عمر خود را در مکتب سیدالشهداء گذرانده و انسان‌های بسیار شریفی باشند. اصل در ساختار الگو تولید همسانانی در طراز الگو است. پیروان مکتب حسینی در اولین اقدام باید شاخص‌های رفتاری الگو را احصا و به آنها معرفت پیدا کنند و سپس الگوگیرنده به صورت داوطلبانه بعد از آموزش، این شاخص‌ها را در زندگی خویش پیاده کند. بعد از آموزش، اقدام و استقامت در مسیر حسینی می‌توان انتظار تولید انسان‌هایی در طراز شهدای کربلا را داشت. معرفت نسبت به تشخص، روش و اهداف الگو زیربنا و تلاش پایدار برای تبدیل شدن به طراز الگو در مرحله دوم قرار دارد.

منابع

- قرآن، ترجمه مکارم شیرازی.
- نهج البلاغه، ترجمه دشتی.

- ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد (۱۳۷۹)، مناقب آل ابی طالب، به کوشش محمدحسین آشتیانی و هاشم رسولی، قم، علامه.
- ابن طاووس، (۱۳۷۸)، لهوف، ترجمه محمد طاهر دزفولی، قم، مؤمنین.
- خسروی، زهره (۱۳۸۸)، کمال‌گرایی سلامت یا بیماری؟، تهران، انتشارات علم.
- صدوق، (۱۳۸۶)، علل الشرایع، نجف، مکتبه حیدری.
- _____ (بی‌تا)، الخصال، قم، جامعه مدرسین.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷)، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث.
- فرهنگ جامع سخنان امام حسین علیه السلام (۱۳۸۵)، گروه حدیث پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، قم، دارالنشر المعروف.
- کلینی، محمد (۱۴۱۳ق)، الکافی، تحقیق محمد جواد فقیه، بیروت، دارالاضواء.
- محمدشفیعی، محمدرضا (۱۳۹۴)، «بحران و راهکارهای آن»، دومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در تکنولوژی، ترکیه و استانبول.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، انسان کامل، تهران، صدرا.
- مفید، محمدبن محمد (۱۴۱۴ق)، تصحیح اعتقادات الإمامیه، تحقیق حسین درگاهی، قم، کنگره شیخ مفید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

